

## مفهوم عشق در عهد جدید (اناجیل - رسائل)

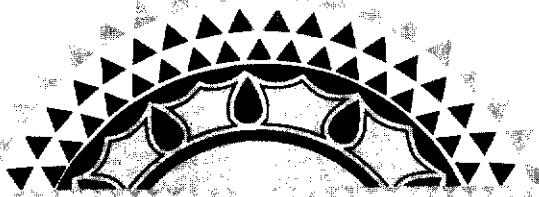
نویسنده: زهرا محمدی پور ساوچی

اگر به زبان های مردم و فرشتگان سخن بگوییم و محبت نداشته باشیم، مثل سنج صداکننده شده ایم. اگر به جمیع اسرار و همه علوم دست یابیم و ایمان کامل نداشته باشیم ولی محبت نداشته باشیم، هیچ فایده ای ندارد. محبت حلیم و مهربان است، محبت حسد نمی ورزد، کبر و غرور ندارد، سوءظن ندارد، محبت از ناراستی خوشحال نمی شود ولی با راستی شادی می کند، در همه چیز صبر می کند و در همه حال امیدوار است و هر چیز را متحمل می شود. محبت هرگز ساقط نمی شود. این سه چیز باقی است: ایمان، امید، محبت... رساله پولس، باب سیزدهم آیات ۱-۸

هنگامی که شعور الهی را ملاحظه می کنیم چیزی از عقل و تفکر را درمی یابیم، وقتی به قدرت او فکر می کنیم دستان و بازوان نیرومند او را می یابیم، وقتی کلام او را بررسی می کنیم از آن بسیار می آموزیم. اما همین که به عشق او می رسیم می خواهیم دل خدا را کنکاش کنیم، می خواهیم پا در عرصه و سرزمین مقدسی بگذاریم و در این راه نیازمند لطف او هستیم تا در این راستا دچار خطا و گناه نشویم. عشق و محبت در عهد جدید (مسیحیت) از قناست و معنایی عمیق برخوردار است. چنانکه در قاموس کتاب مقدس، عشق را صفتی ذاتی می داند و از جمله لوازم عشق، پاکی و نیت خالص است که از صفات واجب الوجود است و در مسیح ظاهر می شود. آنچه که از عشق در کتاب عهد جدید درک می شود، ریشه در همان عشق در کتاب عهد عتیق دارد، یا به عبارتی در عهد عتیق عشق به خدا، وزین آغاز کرده و در عهد جدید این پدیده تکامل پیدا کرده است و اگر عشق را به معنی تکامل اخلاقی بگیریم، شاید پیام عیسی را که همان عشق الهی است بتوان یک پیام جهانشمول تلقی کرد.

قابل توجه اینکه در زندگی اخلاقی نیاز به یاری عشق امری محسوس است. چه... عشق یک عامل موثر است که اگر ریشه نداشته باشد رو به زوال است و در آن صورت ما بر شن های روان احساس، بنایی نهاده ایم. مثلاً تثلیث به مؤمنان مسیحی زندگی می بخشد، زیرا عشق ریشه در ایمان دارد و زندگی همراه با ایمان و عشق آنها را در مدارج بالاتر از عشق های عادی قرار می دهد و در این صورت می توان عشق را یک نور خاموش نشدنی دانست که از ضمانت اجرایی خاصی برخوردار است. عشق یک پدیده تازه مطرح شده نیست، بلکه تفکری است که از بنو خلقت پدیدار شده. ریشه های عشق را نباید در دین و تملن جست و جو کرد که در بنو خلقت نخستین سلول ظهور یافته است. «یوحنا» معتقد است که انسان خواهان تساوی عشق خود با خداست و در این صورت است که می تواند به او عشق بوزد و همین عشق به او روح بخشیده است. وقتی روح به حدی رسید که توانست خدا را ببیند، خدا به او عشق ورزیدن را تعلیم می دهد و همین عشق است که از اتحاد و پیوستن با معشوق الهی حاصل می شود و تمام حصارهای عقل و منطق درهم می شکنند و انسان آماده قربانی کردن تمام دارایی های خود می شود؛ حتی زندگی و جان خود و در این راه هیچ چشمداشت و غرضی ندارد، جز ارضای

پیشگام علوم انسانی  
تال جات علوم انسانی



حس عشق خود! آنچه که شعله عشق را در فکر مسیحی روشن می‌دارد وجود این نکته است که خداوند می‌خواهد انسان از راه مهری که به خدا می‌ورزد، خدا را داشته باشد تا با این داشتن به طلب او وادار شود. مسیحیت اظهار نظر صریحی دارد و آن اینکه خدا را عمیقاً علاقه‌مند به انسان معرفی می‌کند، درحالی که این علاقه‌مندی در ما نسبت به خداوند چندان قابل توجه نیست. نیل به این واقعیت‌ها که خداوند دنیا را خلق کرد، ما را آفرید و از ما حفاظت می‌کند و عیسی را از آسمان و عرش الهی به زمین نازل کرد و به صلیب کشید، نهایت عشق خداوند و از همه مهم‌تر تقدم این عشق را بر بندگان ثابت می‌کند. در انجیل آمده که به پاس این تقدم اظهار شفاهی دوست داشتن در طول زندگی به تنهایی کافی نیست و یا حتی در زمانی که هیچ راهی برای نجات پیدا نمی‌شود، به یاد عشق افتادن کفایت نمی‌کند [یگذازد بگویم چرا خداوند جهان را آفرید. او خوب بود... و دوست داشت همگان به‌سان او خوب باشند. خدا برای همگان خوب است. او... خدای مهربان اگر هنر تو دوستی مخلوقات خود است، چه دوست‌داشتنی هستی. به قول برونینگ که می‌گوید: خدایا تو عشق هستی! من ایمان خود را بر این اساس بنا کرده‌ام.]

در نوره نجات اسرائیل، عشق الهی را با مشخصه‌ای چون کفاره می‌شناختند: «عشق خدا از آنجا نمودار می‌شود که برای بخشش گناهان ما کفاره قرار داده است.»

ولی مسیحیت از قدرت عشق بسیار سخن گفته و آن را در قالب عیسی مسیح و ناجی قرار دادن او می‌داند. کلام خدا در مسیحیت مسیح و وسیله ابلاغ این پیام مریم عنرا است و حکومت جاودانه خداوند به دلیل عشق به قدرت نیست، بلکه به خاطر قدرت عشق است. در زبان یونانی از واژه‌هایی چون اروس (Eros) استفاده شده. Eros عشق جسمانی است، عشقی که انگیزه آن صفات دوست‌داشتنی معشوق است و این نوع عشق را محبوبیت موضوع برمی‌انگیزد و وابسته به آن است. عاشق، معشوق را دوست دارد زیرا او زیباست. نویسندگان کتب عهد جدید ترجیحاً از آگاپه (Agape) استفاده کرده‌اند. Agape برخلاف Eros عشقی است نامشروط و حوزه معنایی آن بسیار وسیع است. هنگامی که در انجیل یوحنا (باب ۴ آیه ۸) گفته شده: «خدا عشق است»، واژه‌ای که به کار برده شده agape است. عشق خدا به انسان، عشقی که خدا عملاً متوجه دنیا می‌کند نیز با همین واژه مطرح شده است. در مراتب عشق در عهد جدید یک نظام درجه‌بندی شده عنوان شده که رشد عشق را از پایین‌ترین سطح تا بالاترین سطح نشان داده است. ابتدایی‌ترین عشق، عشق

انسان به خودش و بالاترین درجه آن، عشق به خدا نام گرفته است. یوحنا در نوشته‌های خود پیرامون صلیب از قول «بروس لانگ»، روان‌شناسانه‌ترین ملارج عشق را ارائه کرده، وی گفته: «انسان خواهان داشتن عشق به خداست. داشتن این عشق به او روح می‌بخشد و خدا نیز به او عشق ورزیدن را تعلیم می‌دهد.» این عشق صادقانه از دیدگاه مسیحیان agape نامیده می‌شود و این عشق که صفت الهی است از ویژگی‌هایی برخوردار است:

- ۱- اصل عشق ریشه الهی دارد. چون عشق صفت الهی منظور شده. خداشناسان متفقاً بر این باورند که عشق بنده به خدا رابطه‌ای تنگاتنگ با لطف و موهبت الهی دارد و این اعتقاد حاصل شده که این عشق از راه تجلی خداوند در طبیعت حاصل می‌شود. جمله کارلیل: «آه... طبیعت! آیا تو لباس زنده خداوند هستی... خدا در تو زندگی می‌کند...» مؤید این مطلب است.
- ۲- جایگاه عشق که در بطن اراده بشر نهفته است. زمانی که عشق به صورت خیرخواهی نمود پیدا می‌کند، اگرچه ریشه این عشق انگیزه‌های است (خیرخواهی) اراده انسان بر آن برتری دارد و این حقیقتی است که معتقدین به غیرممکن بودن کنترل عشق با اراده هرگز نباید از آن غافل باشند
- ۳- عملکرد عشق: عملکرد این عشق ایجاد محبت و دوستی است. دوست داشتن خدا یعنی خواستن او با تمام شکوه و اقتدار و خوبی او و تکریم وی و تلاش برای رسیدن به او.
- ۴- دامنه عشق: دامنه این نوع عشق، خدا و انسان است. درحالی‌که خدا واحد است و تماماً دوست‌داشتنی، اما تمام انبای بشر با رحمت و کرامت الهی در صفات الهی کاملاً و یا نسبتاً شریکند و این یک عشق برتر و عالی است.

با رجوع به اناجیل (یوحنا، مرقس، لوقا، متی) موضوعاتی مشترک را می‌توان در ذیل آیات محبت و عشق یافت که شاید بتوان به صراحت گفت پایه‌های اصلی تفکرات، عقاید، اخلاق و کلام مسیحیت را تشکیل می‌دهد. موضوعاتی از این قبیل:

- ۱- خدا عشق است.
  - ۲- محبت و عشق خدا به انسان و آثار این محبت.
  - ۳- محبت و عشق انسان به خدا و آثار این محبت.
  - ۴- عشق به عیسی.
- با تحلیل و بررسی یک‌یک این موضوعات به دامنه‌ای وسیع‌تر و مفهومی ملموس‌تر از عشق و محبت در اناجیل خواهیم رسید.

### خدا عشق است

(یوحنا، باب ۴، آیه ۸)  
این جمله از قاطع‌ترین جملات انجیل است که بیش از دیگر عبارات هم دچار بدفهمی شده و هم

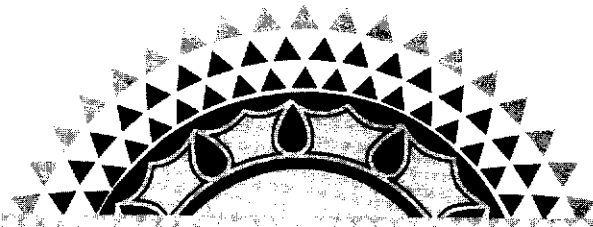
نظرات غلط پیرامون آن به‌سان قارچ رشد کرده و معنی واقعی آن را از نظرها دور داشته است. عشق مورد نظر در انجیل یوحنا همان عشقی است که مسیحیان می‌شناساند و همواره در پی آن هستند و به‌نوعی به رستاخیز درونی خود اعتقاد دارند. خدایی که یوحنا در این جمله از آن یاد می‌کند همان خدایی است که دنیا را به‌وجود آورده، همان خدایی است که از سر عدالت عذاب نازل می‌کند و از نسل ابراهیم ملتی را به‌وجود می‌آورد و همان خدایی که کتاب عهد عتیق خود را برای هدایت مردم و نجات از اسارت و بندگی نازل کرد. از دیدگاه ارتنوکسی کسی که خود را وقف خدا کند، مرزهای مادی را در هم خواهد شکست. عشق به خدا تحول‌آفرین است، زیرا خدا که خود سراسر عشق است در عاشق خود تقدس و طهارت به‌وجود می‌آورد.

نور یعنی تقدس و پاکی و تنها افرادی که خناجو هستند و الهی شدن را جست‌وجو می‌کنند، در نور گام برمی‌دارند. از این رو خداوندی که عشق است اولین و بالاترین نورهاست و عشق به او از خصوصیات و مختصات برخوردار است که در قالب هیچ‌یک از عشق‌های استاندارد و معمول اخلاقی بشر نمی‌گنجد. برترین و رضایت‌آمیزترین ایمانی که تا به حال در ذهن بشر خطور کرده و یا حتی قابل تصور است چیزی نیست جز اعتراف به اینکه: خدا عشق است. شالوده و عصاره همه عشق‌ها عشق به خداست. یک مسیحی مؤمن در صلیب عیسی، وجود عشق به خدا را در دل خویش احساس می‌کند و با این احساس می‌تواند خود را به اوج برساند و همه چیز را در راه نیل به خوبی به کار گیرد.

### محبت خدا به انسان و آثار این محبت

ماهیت و ذات خداوندی اسرارآمیز است و از این رو گاهی در قالب اسطوره‌ها تجلی پیدا می‌کند، ولی باز کسی قادر به شناسایی این نامحدود برتر نخواهد شد. خدا بی‌نهایت مهربان و عاشق است و مسیحیت بر صفت مهربانی و عشق ورزی خداوند تأکید زیادی دارد و خداوند را با برجسته‌ترین صفت، که همانا عاشق بودن است می‌شناسد و همین تأکید است که خدای مسیحیان را از خدای یهود متمایز می‌کند. مسیحیت خدا را با عشق او به بندگان می‌شناسد و یهود ویژگی اصلی خداوند را در قدرت و عدالت او می‌داند و از منتقم بودن و قهر الهی سخن می‌راند.

عشق خدا به انسان است که باعث شده تا راهی برای نجات و آزادی انسان گناهکار باز شود و صلیب عیسی را از آثار عشق خدا به انسان می‌توان تلقی کرد. اگر عشق خدا نبود، هیچ‌کدام از ما فرصتی برای زندگی نمی‌یافتیم. رحمت الهی خود نشأت گرفته از عشق است که آزادانه شامل حال گناهکاران می‌شود



و بهرغم اعمال زشت و بی‌مهری‌های آنان نسبت به خداوند باز از این عظمت و مهر الهی بهره‌مند می‌شوند و کسی که به این درجه از درک عشق خدا به انسان و رحمت وی رسیده باشد، فریاد روزانه‌اش این خواهد شد: «اوه... چه بدهی سنگینی در قبال این رحمت الهی دارم، بگذار تا قلب حیران خویش را وقف تو کنم... خداوند قلب مرا دریاب، با عشق به خود مهر و موم کن و با این عشق مرا در محکمه الهی خویش مصون دار!»

این مناجات مرا به یاد غزل حضرت مولانا می‌اندازد که:

فردا که به محشر آیند اندر زن و مرد  
از بیم حساب روی‌ها گردد زرد  
من عشق تو را به کف نهم پیش روم  
گویم که حساب من از این باید کرد

در تحلیل و تفسیر «عشق خدا به انسان»، انجیل فرمولی و یا طرحی ارائه کرده است تا بدانیم به موجب این عشق خدا به انسان است که بشر از خویشتن خود آگاه می‌شود و پی می‌برد که آسایش و آرامش را در کجا می‌توان جست‌وجو کرد.

«عشق خدا به انسان» اعمال خوبی‌های خداست نسبت به گناهکاران، این همان فرمول و طرح انجیل است که تعابیری را می‌توان از آن ارائه داد:

۱- سخاوت جهانشمول خداوند نسبت به همه بندگان از جمله گناهکاران در زیباترین حد ممکن تجلی پیدا کرده است. ترحم و بخشش خداوند متوجه بندگان است که به گناه و عدول از قوانین روی آورده‌اند و لایق نفرین و عذاب ابدی بودند، ولی به جهت این بخشش خداوند راهی را برای نجات انسان گناهکار باز گذاشته است.

این جمله پولس رسول را خطاب به مسیحیان تسالونیا توجه کنید: «خدا را به خاطر شما برادران سیاس می‌گویم زیرا خدا شما را برگزیده تا نجاتتان دهد و به پهارت و پاکی برساند». پس اعمال خوبی خداوند نسبت به گناهکاران بخششی است که باب نجات را به روی گناهکاران باز می‌کند.

۲- عشق خدا به گناهکاران مستلزم توجه اوست نسبت به آنها، حتی به رفاه آسایش و نیازهای آنها و همین توجه محک صداقت عشق است. اگر مردی در بیماری زن خویش او را رها کند، می‌توان در وجود عشق بین آن دو تردید کرد و خدا هرگز انسان را رها نمی‌کند، حتی در گناهکاری، زیرا رضایت خویش را در سعادت بندگان می‌داند. خداوند پیش از خلقت انسان و بدون او راضی بود. با خلقت او و ارتکاب انسان به گناه و جرم خدشه‌ای به رضایت الهی وارد نمی‌شود، ولی اینکه خداوند عشق خویش را معطوف گناهکاران کرده به آن معنی است که تا تمامی بندگان

راهی بهشت نشوند راضی نخواهد شد. میزان و معیار سنجش یک عشق به میزان گذشت آن بستگی دارد و این عشق در پرتو قربانی شدن مسیح مطرح می‌شود عیسی ناجی هدایت انسان معرفی شده است.

۳- آخرین تعبیر و تفسیر از فرمول و طرح انجیل: «عشق خدا به انسان» اعمال خوبی‌های اوست نسبت به گناهکاران» این است که عشق زمانی به هدف می‌رسد که طعم پیوند و رابطه قراردادی درک شود. رابطه قراردادی، رابطه‌ای است براساس پیمان که در آن دو طرف نسبتاً به یکدیگر تعهد دائمی پیدا می‌کنند؛ مثل پیمان ازدواج. در مسیحیت این قرارداد، بین انسان و خدا نیز منعقد شده: زمانی که خدا خود را به ابراهیم نمایاند و رسماً او را قول داد که «خدا در وجود تو باشد». تمام مسیحیان میراث‌دار این پیمان هستند، چرا که لازمه ایمان به مسیح این پیش شرط است. در واقع این پیمان معاهده‌ای است که در آن همه چیز مطرح است. قول‌نامه‌ای جامع و کامل مبنی بر اینکه: «قدرت من مال شماست و از شما حمایت می‌کنم و شما را می‌بخشم. عقل و فکرم برای شماست و در جهت هدایت شما. شکوه من برای شوکت بخشیدن به شماست» این قول‌نامه خدا را به ما متعلق می‌کند؛ یعنی خدا مال من است، پس همه چیز از آن من خواهد بود اگر او را داشته باشم. این قول‌نامه معرف رابطه‌ای عظیم با منبای بی‌پایان رحمت است که هم در دنیا و هم در عقبی شامل حال انسان‌هاست.

### عشق انسان به خدا و آثار آن

«خداوند خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما این است حکم اعظم» (متی، باب ۲۲، آیات ۳۶-۴۰)

نویسندگان انجیل معتقدند که شالوده واکنش عشق انسان به خدا در همان دوست‌داشتن خدا با تمام وجود قلب و روح است. عشق الهی که از خدا نشأت می‌گیرد، به خدا بازمی‌گردد و در نقطه انعکاس و بازتاب و یا بازخوانش در مخلوق نفسی نو می‌آفریند و با روح سازگارش می‌کند. عشق، رازآموز هر چیزی است که هست؛ بنابراین فقدانش عدم و نیستی است. اگر عشق را شالوده‌خدایی بودن و پیروی از پسر خدا بدانیم آن‌گاه اثرات بسیاری در زندگی حاصل می‌شود. الف- ادغام شدن در خدا به منزله همنوعی با او و تبدیل شدن به فرزند خدا!

ب - آگاهی یافتن به اینکه خدا تنها از راه عشق قابل دسترسی است. خدا در کسانی اثر می‌گذارد و خود را به ایشان می‌نمایاند و اجازه می‌دهد که از عشق خودش نسبت به او (انسان) آگاهی یابد و انسان بداند که خدا اول همه عاشق‌هاست که انسان خداگونه عمل کند.

چشم هرگز قادر به دیدن خورشید نیست، مگر اینکه چشم هم مثل خورشید درخشندگی داشته باشد. غزل مولانا اینجا چه به‌جاست:

نور چشمت چون منم، دورم مبین ای نور چشم  
سوی بالا بنگر آخر، زانکه من بر روزم

ج- عشق انسان به خدا اوج خوبی‌ها را در پی دارد. تمام نقش‌ها و وظیفه‌های انسانی از نقش و رنگ عشق منشعب می‌شود و هدیه‌ای الهی است، یک احساس منفعل نیست. هر چیز در هاله‌ای از نور قرار می‌گیرد و نور از نشانه‌های عشق است.

د- تکامل: زندگی روحانی و رستخیز نفس با شکوه عشق است که بعد اخلاقی به خود می‌گیرد. تعالیم اخلاقی وقتی با دل و جان انسان سروکار داشته باشد، منشأ اثر خواهد شد. به عقیده مسیحیان، عیسی تحمل رنج کرد تا ابناي خود را کفار دهد و بیامرزد. در دیده مسیحیان، عیسی نمونه کامل و مثال اعلاي فداکاری در راه محبت الهی است. تکامل عشق را در او به وضوح می‌توان یافت. هیچ چیزی نمی‌تواند جنبه قربانی‌شدن مسیح را از بعد طبیعی به بعد روحانی تبدیل کند، الا عشق.

همه چیز و همه کس را تجلی عشق به خدا می‌توان تلقی کرد. هر اتفاق و رویدادی از نظر فرد مسیحی مبین عشق الهی است و او را به هدف خداوند از خلقت انسان نزدیک‌تر می‌کند. از این رو عشق در هر لحظه و هر رویدادی از زندگی روزمره ظهور می‌یابد؛ حتی زمانی که او علت برخی از امور از جانب خدا را درک نکند. ولی چون واقعیت داستان زندگی را دریافته، همچون یک قیدی می‌گوید: «از آغاز تا پایان رحمت الهی بوده است و احساس رضایت دارم».

و- دوستی همسایه (همنوع) از انعکاس عشق انسان به خدا در روابط انسانی است: «همسایه (همنوع) خود را نیز مثل نفس خود دوست بدار» (لوقا، باب ۱۰، آیات ۲۸-۲۷)

«دومین حکم اعظم که مانند دوستی خداوند مهم است این است که همسایه‌ات (همنوع‌ات) را نیز مانند خود محبت نمایی»

(متی، باب ۲۲، آیات ۳۶-۴۰)

طبق تعالیم حضرت عیسی، عشق و محبت که منعکس‌کننده رحم و شفقت الهی است باید در تمامی شعاع روابط انسانی پرتو افکند و اینجاست که مطابق تعالیم عیسی قانون اخلاقی متکی بر رحم و بخشش، قانون یهودی مبتنی بر رعایت اطراف‌ی احکام و قواعد و شریعت را کنار می‌زند. همان‌طور که خدا عاشق انسان است، انسان‌ها هم باید یکدیگر را دوست داشته باشند. هر کس در محضر خدا به بندگان او عشق بورزد خداگونه است، زیرا خدا عین عشق است. انجیل لوقا به بعد دیگری از عشق نیز اشاره دارد و عشق را به

دوست داشتن دشمنان هم نعمیم داد؛ یعنی همان گونه که دوستان را دوست داریم دشمنان را هم از روح بخشید و عشق خود پرتو میدن کنیم. این طریقه محبت و عشق ورزیدن الهی است. خدا به همه بندگانش رحم و شفقت دارد. ما نیز باید با همه مشفق باشیم.

دوست داشتن هموع برای خدا نگرش عمیق تر و کامل تر نسبت به بعد الهی خود است. پس عشق خدا به دمی و عشق دمی به هموع لازم می آید. عشق خدا به انسان جز به کسی که خودش نیز به دیگران عشق می ورزد، روی نمی کند. ما بی محبت و عشق به دیگران محکومیم. محبت به هم نوع در مسیحیت عالی ترین اصل اخلاقی است.

«اگر به دوستان خود محبت کنید شما را چه فضیلت است؟ زیرا گناهکاران نیز مجبان و دوستان خود را محبت می کنند. اگر احسان کنید یا هر که به شما حسن کند چه فضیلت دارد؟ گناهکاران نیز حسن کنند. دشمنان خود را بدون عود می احسان کنید، رحم بشنید، چنانکه پدر شما رحم است. داوری می کنید یا بر شما داوری نشود. حکم می کنید یا بر شما حکم نشود. عفو کنید یا سزایده نشود.»

مؤمن مسیحی این حقیقت را که محبت به همسایه عالی ترین اصل اخلاقی است، به عنوان امری غیر قابل انکار تلقی می کند. سخن بر سر محبت به همسایه است. همسایه من کیست؟

هر آنکه در مکان و زمان به من نزدیکتر است و به من نیاز دارد. نه اینکه به طرفی متمایل است یا به نحوی از اجتناب من خویشاوند است و من سودای این خویشاوندی را شامل محبت بدانم.

د - اطاعت از احکام از نشانه های محبت انسان به خداست.

«همچنانکه پدر مرا محبت کرد، من نیز شما را محبت کردم.» اگر احکام بر نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند. همچنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته ام و در محبت او می مانم.»

(یوحنا، باب ۱۵، آیات ۱۹-۱۵)

محبت بی قید و شرط که مسیح از آن همچون نشانه ای از مسکوت سخن می گوید، جز با اطاعت از قوانین به حقیقت نمی پیوندد. انعکاس تعالیم اخلاقی حضرت مسیح در انجیل یوحنا فقط احکام است.

عیسی در پاسخ به این پرسش که: «اول همه احکام چیست؟ فرمود: «ستوای اسرائیل، خداوند ما خدای و خداست و خداوند خود را به تمامی دل و تمامی جان محبت کن.»

(مرقس، باب ۱۲)

«دومین حکم اعظم که مانند دوستی خدا مهم است، این است که همسایه ات را چون نفس خویش دوست بذاری.»

(متی، باب ۲۲، آیات ۴۰-۳۶)

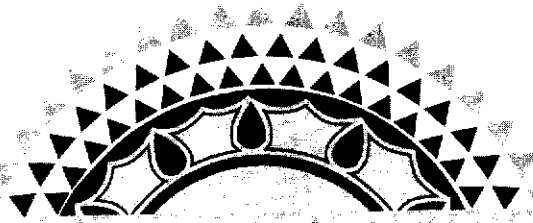
اول همه احکام محبت خدا و دومین حکم دوستی هموع است. فرمان بودن از حکمی معین تألی پیروی از زندگی به فرمان خداست. به این نکته توجه کنید:

«سبت برای آدمی مقرر شده نه آدمی برای سبت» (مرقس، باب ۲

، آیه ۲۷)

صرف رعایت بی محتوای احکام و شریعت چیزی برای انسان به رفغان نمی ورد و بانی نجات نیست. زیرا رعایت احکام و ندادن دینی باید نقصان اخلاقی را جبران کند و اخلاق بر پایه محبت بنا شده و کسی صاحب محبت است که اجرایی احکام او را با رعایتی پرمحوا به کردن گیرد.

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
جامع علوم انسانی



## عشق به عیسی

در همه اناجیل این موضوع مشترکاً آمده است که: «خدا این قدر محبت دارد که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نشود و حتی حیات جاودانی یابد»

(یوحنا، باب ۳، آیه ۱۶)

معنای عمیق عشق خدا حول کسی می‌گردد که از آسمان به زمین آمد و با تحمل رنج بر سر صلیب به اوج عظمت رسید.

با ایمان به مسیح می‌توان از زنجیرهای گناه آزاد و مطمئن شد که بر اثر محبت مسیح روح ما از گناه پاک و از محکومیت آزاد خواهد شد، زیرا وقتی با نهایت خلوص عاشق مسیح شویم، مایل نخواهیم بود کارهایی را انجام دهیم که او از آن نفرت دارد. اینجاست که با توجه به این عقیده مسیحیان و این نوع برداشت از عشق به مسیح، می‌توان اعتراف کرد که عشق خدا در گرو محبت به عیسی است. به عبارتی عیسی را با معیار عشق به خدا می‌توان سنجید. عشقی که پایانی برایش متصور نیست، یعنی عیسی در قالب هیچ طرح و فرمولی نمی‌گنجد. عشق به عیسی، به فرد این اطمینان را می‌دهد که می‌تواند به بهشت راه پیدا کند و قدرت می‌یابد که در زندگی خود در این جهان بر گناه پیروز شود.

عیسی مجسمه و تبار عشق خداست. عیسی در زندگی خود بی‌وقفه با پدر در ارتباط بود و همین ارتباط را بین پیروان خود با خدا نیز فراهم آورد. خداوند توسط او راستی و حقیقت را به انسان می‌آموزد. زندگی و تعالیم عیسی در «محبت و عشق» خلاصه می‌شود. بنابراین با عشق به عیسی می‌آموزیم که قادریم به زندگی ابدی برسیم و از دوزخ رهایی یابیم.

## مفهوم محبت در رسائل رسولان (پولس - یعقوب - پطرس - یوحنا)

### رساله پولس

یهودی متعصبی که آزار پیروان عیسی را خدمت به خدا می‌دانست، پس از ایمان به مسیح حقیقت را در وجود او یافت و بعد از ایمان به مسیح معتبرترین اظهارنظر پیرامون تعالیم مسیح در نامه‌های اوست. پولس، عشق را بزرگ‌ترین موهبت الهی به روح انسان معرفی می‌کند. شالوده مفهوم agape از دیدگاه وی عبارت است از تجلی عشق در قالب صبر و تحمل و دوستی و صداقت و انسانیت. در نهاد عشق صبر و امید جای داده شده. عیسی صرفاً بر عشق الهی تأکید می‌ورزید اما پولس به خدا آب و رنگ بیشتری بخشیده و او را عادل، قهار، اسرار آمیز و غیره معرفی کرده است؛ ضمن اینکه خدش‌های به مهربانی و عشق او وارد نیامده است. افزودن ماهیت پدری به خدا چیزی از ماهیت دین مسیحیت

نمی‌کاهد. او معتقد است: «همان‌گونه که پدر نسبت به فرزندان عصبانی و حتی برای آینده خوب آنها متحمل درد و رنج می‌شود، خدا هم از این قاعده مستثنی نیست».

در زمینه محبت حقیقی فرموده: «در محبت بی‌ریا باشید از بدی نفرت داشته باشید، به نیکی ببینید و با محبت برادرانه یکدیگر را دوست بدارید. کسی که به دیگری محبت کند، شریعت را به جا آورده است». پولس به مسیحیان غلاطیه (منطقه‌ای در آسیای صغیر) گفت: «به اشتباه فکر نکنید حفظ ظاهری قوانین و تشریفات مذهبی انسان را رستگار می‌کند. رستگاری از گناه هدیه‌ای است از خداوند که به بشر می‌رسد. اگر روح خدایی بر زندگی ما حاکم باشد، آن وقت ثمره زندگی، محبت، دوستی، شادی، بردباری، مهربانی و نیکوکاری است. آنها که از آن مسیح هستند، امیال نفسانی و هوس‌های ناپاک خود را بر صلیب مسیح می‌خکوب کردند. محبت قانون مسیح است و در غم و مشکلات یکدیگر شریک بودن اجرای قانون مسیح».

پولس نشانه محبت خدا به انسان را توبیخ و تأدیب می‌داند و می‌گوید: «هر که را خدا دوست می‌دارد، توبیخ و تأدیب و هر فرزند مقبول خود را به تازیانه تأدیب می‌کند»

(باب ۱۲، آیه ۶)

### رساله یعقوب

یعقوب برادر عیسی مسیح، اسقف کلیسای شهر اورشلیم بود. معتقد بود فرق بزرگی است بین مسیحی بودن و مسیحی رفتار کردن. رفتار مسیحی متکی بر دستورات خداوند است.

«خوشا به حال کسی که متحمل آزمایش الهی بشود، زیرا که چون پذیرفته شد، آن تاج حیات را که خداوند به مجربان و دوستدارانش وعده فرمود، خواهد یافت».

(باب اول، آیه ۱۲)

«اگر آن شریعت ملوکانه را برحسب کتاب به جا آورید، یعنی به همسایه خود مثل نفس خود محبت کنید، نیکو می‌کنید. لکن اگر ظاهربینی کنید، گناه می‌کنید و شریعت این چنینی شما را به خطاکاری ملزم می‌کند».

(باب ۲، آیات ۹ و ۸)

چنانچه ملاحظه شود، شریعت بدون راه‌ورد جز حفظ ظاهر نیست و نمی‌تواند فراخوانی جهت نجات باشد و نمی‌تواند در ما ایجاد محبت کند. عیسی، مسیحیان را از شریعت بی‌ثمر رها کنید و قید آن را از دست و پای آنها باز کرد و به سمت شریعت مثمر و پیام‌آور سوق داد.

یعقوب در رساله خویش سخن از دوستی دنیا که دشمنی با خداست آورده و ذکر کرده هر که دوست دنیا

باشد، دشمنی خدا کرده است. روح خدا که خداوند او را در وجود ما قرار داده، آنقدر به ما علاقه دارد که نمی‌تواند وجود عشق دیگری را در ما تحمل کند. از نظر یعقوب بازتاب عشق خدا به انسان ایجاد غیرتی است که نمی‌تواند وجود عشق دیگری را در کنار انسان مشاهده کند. نوک پیکان همه عشق‌ها باید او را نشانه گیرد.

### رساله پطرس

پطرس به مسیحیانی که در سراسر آسیای صغیر پراکنده بودند و به جهت ایمان خود مورد آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند، گفت: «چون نفس‌های خود را به اطاعت از راستی و ادوار کردید، پس محبت برادرانه و بی‌ریا داشته باشید. بدی به عوض بدی و دشنام به عوض دشنام ندهید، بلکه بر عکس برکت طلبید» او انعکاس محبت را در روابط انسانی تا حد اصلاح و دعا برای کسانی که بدی می‌کنند، وسعت بخشیده است. نه تنها بدی نکنیم که دعا کنیم و برایشان اصلاح طلبیم. پطرس در جایی دیگر محبت را سبب آموزش گناه می‌داند، با توجه به آیه ذیل: «در فضیلت علم و در علم عفت و در عفت صبر و در صبر دینداری و در دینداری محبت هم‌نوع و در محبت هم‌نوع محبت را به تمامی بیابید، زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود، نمی‌گذارد که در معرفت خدا و عیسی مسیح کاهل یا بی‌ثمر باشید» (باب اول، آیات ۸-۶) مراحل ظهور محبت و عشق طبق این‌گونه آیات رده‌بندی شده:

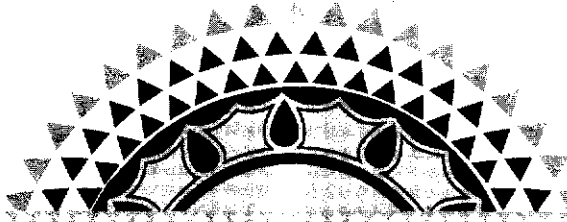
- ۱- کنار نهادن خواسته‌های شخصی
- ۲- خدمت خداوند با صبر و حوصله
- ۳- آمادگی دوست داشتن دیگران و محبت بی‌دریغ نسبت به آنها

با خدمت به خداوند پرده‌های ضخیم خودبینی، نظاهر و غرور دریده خواهد شد. چشم، یک چشم و دهان، دهان او می‌شود و کلمات بارش عشق است. عشق به دیگران نه بار منیت دارد و نه بوی غفلت و شرارت می‌دهد و برای خارج شدن از پوسته شهوت، غرور و خودبینی صبر و متانت اساس کار است. برای این است که در مراحل ظهور عشق، خدمت به خداوند باید با صبر و حوصله همراه باشد.

### رساله یوحنا

یوحنا را در اواخر عمر رسول محبت لقب دادند چون هر جا می‌رفت تکیه کلامش این بود: «همدیگر را محبت کنید».

او زندگی واقعی را در محبت کردن به هم‌نوعان می‌دانست. قابل ذکر است که عیسی یوحنا را به خاطر داشتن اخلاق تند و خشن، پسر رعد لقب داد. ولی بعد از حضور در کنار عیسی رسول محبت نام گرفت. وی در مورد انعکاس محبت در روابط انسانی (هم‌نوع) می‌گوید: «اینکه گفته شده «همدیگر را محبت کنید»



یک دستور تازه نیست، ولی همیشه تازه است. زیرا با محبت لکه‌های تیره و تار زندگی از میان می‌رود. کسی که بگوید من در نور هستم ولی ممنوع خود را دوست نداشته باشد در تاریکی است.» از نظر یوحنا محبت به همنوع عامل نجات است و محبت حقیقی محبتی است که نه در کلام و زبان که در عمل نمود پیدا کند. آیه زیر مؤید این مطلب است که:

«کسی که معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج ببیند و رحمت خود را از او بازدارد، چگونه محبت خدا در دل او ساکن است؟ ای فرزندان! محبت را نه در کلام و زبان که در عمل و راستی بدانیم» (باب ۳، آیات ۲۳ و ۲۲ و ۱۸ و ۱۷)

کسی که محبت نمی‌کند، خدا را نمی‌شناسد؛ چون خدا محبت است. اگر به یکدیگر محبت کنیم خدا را در وجود خویش یافته‌ایم. خدا روح پاک خویش را در ما گذاشته است تا بدانیم که خدا در ماست و ما در خداییم. یوحنا در آیه زیر چه زیبا عشق را ترسیم کرده: «... خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در وی. در محبت خوف نیست، بلکه محبت کامل خوف را بیرون می‌اندازد. ما خدا را محبت می‌کنیم، زیرا که او اول ما را محبت کرد. اگر کسی گوید که خدا را محبت می‌کنم و از برادر خود نفرت کند، دروغ‌گوست؛ زیرا کسی که به برادری که دیده است، محبت نکند، چگونه ممکن است به خدایی که ندیده است محبت کند»

(باب ۴، آیات ۲۱-۷)

پیرامون رسائل این رسولان در باب محبت و عشق آنچه مشهود است اینکه اگر خدا را سراسر عشق بدانیم، توبیخ و تأدیب‌های او از علائم این عشق است و ما باید این تأدیب‌ها را برای نمو روحی و اخلاقی خویش از جانب پدر به فرزند مقبول بدانیم تا شاهد تاجگذاری خویش شویم. تاج تکامل روحی و اخلاقی همان است که در رساله یعقوب تاج حیات تلقی شده است.

اگر ایمان به مسیح تأکید شده و از عشق به مسیح در سراسر اناجیل و رسائل سخن به میان آمده بر پیوستگی محبت خدا و محبت به عیسی اشاره دارد. رابطه مسالمت‌آمیز با خداوند زمانی آغاز می‌شود که با ایمان به مسیح پاک و بی‌گناه شویم؛ یعنی با اطاعت از اوامر مسیح خود را در حوزه هدایت او قرار دهیم و ساکن شدن در این حوزه یعنی سرپیچی و مخالفت با امیال نفسانی چون خشم، خودخواهی و حسادت و... عیسی قوانین و مقرراتی برای رفتار وضع نکرد، او تنها یک اصل مطلق تعلیم داد که همانا محبت است. محبتی را که عیسی تعلیم داد، محبتی کامل است ولی اجرای آن غیر عملی نیست. در عین حال که اصل اخلاقی محبت را در هیچ موقعیتی نمی‌توان به‌طور کامل اجرا کرد، ولی با اجرای آن به کمال نزدیک

می‌شویم. عیسی شریعت بی‌ثمر را مغایر با محبت می‌داند و این شریعت باب نجات نیست.

### نظر آگوستیناس در باب محبت و عشق

آگوستیناس از عالمان سرشناس و معروف الهیات در اظهار نظر پیرامون اسماء الهی معتقد است که مهم‌ترین نام زیننده خدا عشق است، خصوصاً اینکه او انسان عاشق را همچون خود خوب می‌کند. آنچه که هر بدی را به خوبی تبدیل می‌کند، عشق است. وی همچنین عشق را شکلی از واقعیت می‌نامد. معنی این جمله آن است که سایر واقعیات ارزش خاص خود را دارند، ولی عشق به خدا ارزش دیگری دارد. این عشق است که باید ما را از حیات جدا کند و به بهشت برساند. البته خداشناسان و الهیات‌دانان چندان با این قضیه موافق نیستند. عده‌ای از آنها معتقدند رسیدن به حیات جاودانه و بهشت به عشق ارتباط ندارد بلکه لازمه آن رحمت الهی است. برخی هم عشق را در سعادت انسان مؤثر می‌دانند. سنت توماس سه مرحله اصلی در راه حیات سعادت‌مندانه مطرح کرده است:

- ۱- آزادی از گناهان بزرگ و مقاومت در برابر وسوسه‌ها
  - ۲- امتناع از گناهان بزرگ با تمسک به حقیقت
  - ۳- اتحاد با خدا از طریق تکرار اعمال و اقدامات مؤید وجود عشق
- در مسیحیت چیزی نیست جز خدای عاشق و عشق صادقانه انسان‌ها نسبت به همنوع. خدای پدر یک پیمان دارد و آن نجات مسیحیان است و شرط آن هم بندگی کردن ایشان است. خدای پدر فرزندانش را بی‌قید و شرط دوست دارد. پس نمی‌توان گفت خدا منشأ ترس بشر است و می‌توان گفت: هیچ تعارضی بین عشق آشتی‌جویانه خدا و عدالت کیفردهنده‌اش نیست. عدالت صورت ساختاری عشق است که بدون آن عشق صرفاً یک ابزار احساسات خواهد بود.

### نظر قدیس آگوستین در باب محبت و عشق:

از نظر آگوستین خدا انسان می‌شود تا انسان را خدایی کند، یعنی عشق خود را به انسان ارزانی می‌دارد تا انسان هم متقابلاً او را دوست بدارد. او بعدها با الهام از گفتار و رفتار افلاطونیان به این نتیجه رسید که تنها از طریق عشق به خدا و امید اوست که می‌توان به رضایت کامل رسید. او می‌گوید: «قلب جز در ادغام شدن در او آرام نمی‌گیرد.» آگوستین در مورد هدایت توسط عشق گفت: «جسم مرا عشق تشکیل داده، هر جا که می‌روم این عشق است که مرا هدایت می‌کند» و خلاصه اینکه جسم انسان با همان عشق به سر منزل مقصود حرکت می‌کند و آن راهی است که پایانش خداوند است. عشق‌های آسمانی منبع نشاط و حقیقت است، زیرا خالق این عشق خداست. عشق‌های زمینی ریشه در انسان دارد و اعمال انسان، و چون انسان

نسبی است و متغیر، این عشق نمی‌تواند عشقی پایدار باشد. جای بسی تأسف است که انسان‌ها نسبت به سایرین عشقی دیوانه‌وار پیدا می‌کنند و به خداوندی که عشق او برتر از زندگی است شک می‌کنند. «سپاس خداوندی که به مطیعانش همت طاعت می‌دهد و بر مریدانش چراغ راه می‌شود... به متوسلین به درگاهش چه عاشقانه مأوا می‌دهد و از رود مهر خویش چه سخاوتمندانه سیرایشان می‌کند... بهترین همراهی‌ات در اوقاتی که دنیای پیرامونمان ساکت و خاموش است را چگونه از یاد بریم؟ تازیبانه توبیخ و تأدیب‌ات که خطی از عشق بر عادات نامطلوبمان می‌کشد را دوست دارم. خدای من... ای حضرت عشق مباد و هرگز مباد... که فرمانروای قلبم نباشی که این حدیث زخمه بر تار دلم خواهد زد...» آمین.

### منابع فارسی:

- ۱- جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس [ذیل حکمت محبت] کتابخانه ظهوری، چاپ دوم
- ۲- توماس جان هی وود، پل نیلیش- ترجمه فروزان راسخی. تهران، گروس، ۱۳۷۶
- ۳- دنی دوروژمون، اسطوره‌های عشق، ترجمه جلال ستاری، نشر نشانه
- ۴- ویلیام هورمون، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه طباطبایوس میکائیلیان، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۵- اینار مولند، جهان مسیحیت ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، انتشارات امیرکبیر چاپ اول ۱۳۶۸
- ۶- کارل باسپرس، مسیح، ترجمه احمد سمعی تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳
- ۷- ترجمه تفسیری عهد جدید، سازمان ترجمه تفسیری کتاب مقدس

### منابع خارجی:

- 1- CF- James Strahan. "Love"- Encyclopedia of Religion Hstinges Vol 8.
- 2-CF. G. G.F. N. T. "Love" Dictionary of Bible- edo by Jaues Hastings
- 3- C.F. D.S.J. "agape" The New Encyclopedia Britannica Vol. 1 ed Robert
- 4-C.F. K.N. Tiwari "CHRISTIANITY Comparative Religion
- 5- C.F. William Montgomery watt. "Love and goodness" of Islam and Christianity
- 6-C.F. J.I. Packer "Love of God"
- 7- C.F. J.I. Packer- "Love of God" Knowing god ed. by Inter Varsity
- 8- C.F. J. Bruce long art.CIT